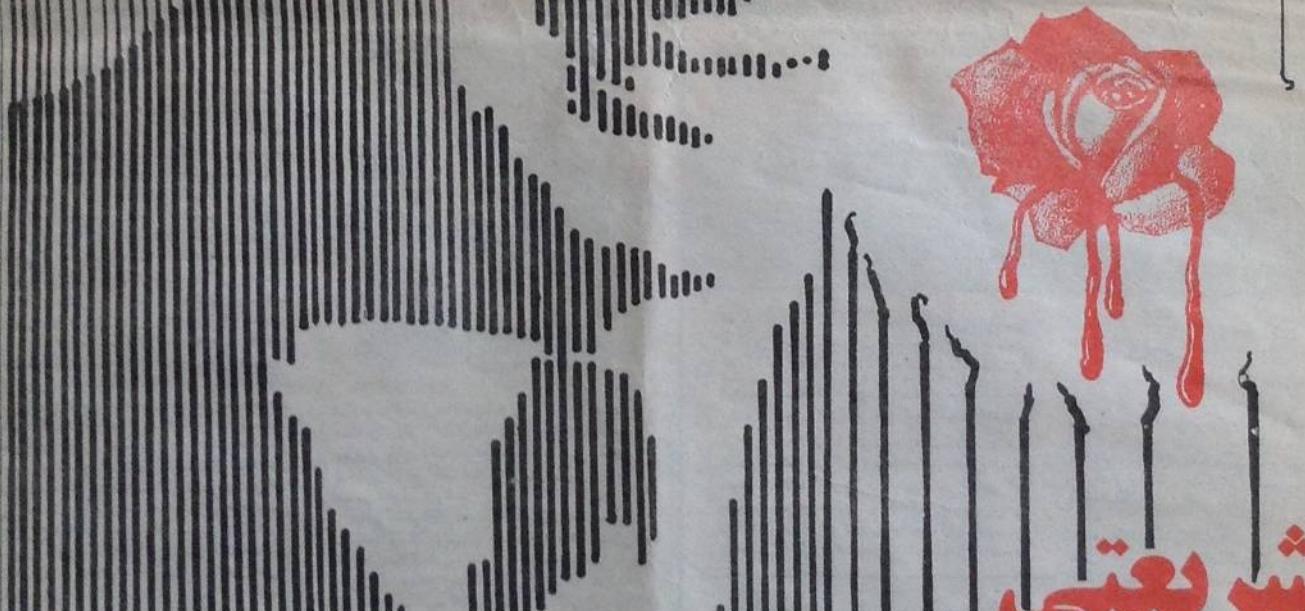


کسان

ویژه نامه  
متناسب ششین سالگرد شهادت معلم شهید تر علی شریعتی  
عکس: TA ۱۶۰۳ (عملار ۱۸۷۵) شماره ۱۴۱۲



# شریعتی حرقهای در ظلمت، انفجاری در سکوت

اشاره کنیم که نایب دستبست آنها احمدیه ایون گردیده اند - همه - طلب  
برخود نه - خود را نه - مستحبه اند مطمئن و قویان - چن " - گز - چه - آنها  
در سه مشتبه ای - ای - دنیا فرمودند - دین - داشتند - دنیا - آنها - بپرسید -  
و خلاصه بگوییم آنها ایی کردند - آنها ایی داشتند - آنها بپرسیدند - بپرسیدند -  
من ایی دیگر کس ایی بخوبیم و چی دارم - چی ایی داشتم - ایی

آیةالله طالقانی:

## شریعتی جوانهای مارا از «کاخ جوانان» به حسینیه کشاند

مرحوم دکتر شریعتی این خصیمه را داشته،  
دکام کوش میداد، دالما فکر میگرد و آنچه این  
بود از هرگز نمیگفت از مکتب چهار، آنچه از مکتب  
راست از مکتب اسلام، حتی خوش گاهی به من  
میگفتند از پک چلهای که در یک کتاب معمولی  
است، معمولی دینی، که نه چشم سرمد هم نمی‌آید  
مطلب در باتق میگیرد و بعد آن احسنسی را جذب  
میگیرد و همچنان مه معمولی بود که من ممکن است  
اشتباخ یکم این منتهاهی شدت پک انسان مستعلی  
است و چقدر ظلم میگیرد من مخالفین که میگفتند  
حاضریست بحث کند، چنین است، درین ائمه  
کتاب را مینوشتند اینهده بحث کردند میگفتند  
شنبه از بیان کنید، بحث کنید، این نمیکنی است که  
ملتی را میتوانند تغیر بدده، همانطوریکه گروه گروه  
آنچهای را میتوانند کاخ چونانهای اینجا به حسنه  
رشاد کنند، کاخ جوانانی که ساخته شده بود برای  
همین که ملت را بخیج گند.

پهلوی این بود: هر روز در یک گوش شهر  
بیداریم یک سپاه و یک سرمه کای علیه دکتر  
مریمی بود، خب با یاچه خیر است! بروید واو بعثت  
تندیس صحت بدمش بشوند گرفته شوند، در سفارت  
پاک پاک دهدیم، گاهی ممکن جمله از گزارش گرفته شد  
پسندید و سروصدان در همان مجامعت و مجازی که  
بیداریم که سواوگ گردانده آنها بود حالا آبا اشکار  
ماهانی، و معنی تغیر نفس که در یک فرد منفی  
حقوق ما و جوان آزاده ما پیش امد و مردمی را تغیر  
داد، زیرینی شد برای این انقلاب بزرگ ما

آخرین ملاقاتی که من با ناصر حوم دکتر شریعتی داشتم، آنوقتی بود که او تازه از زندان سپرتو آمد و بود، شمی بود که تا نیمه شب و بعد از نیمه شب با

\* مهمترین اثر شریعتی این بود که در دوره اختناق، در دوره کم «اسلام زنده» گفتش از نظر دستگاه بیرون‌گیری جرم بود، شروع کرد حوانیها را حذف کرد و اینها را تغییر دادن

بوده و آن روح خلوق و دریافت احسن را جشن داد  
او دیدم که این خساطه همچوquet از ظلم  
خوبی نشود - وقته صحبت میکردام با نسوان حواس  
گوش چشم و فکرش متوجه حملهای من بود  
میگرفت و بعد به من برミگرداند. با یک توضیح به  
و با یک تعجب بالاتر پادم هست که آخرین مساله  
که بعد از نیمه شب مطری شد، تفسیر سوره قدر بود  
مساله لعله القدر.

من یک جمله‌ای گفتم و دیدم او شروع کرد بـ  
دادن، که مرا آنقدر جذب کرد که ساعتی از شـ  
گذشته و بعد من از او جدا شدم.

او بعترف تقدیر «لبلالقدر» شریعت من

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّهُ  
عَذْفٌ تَقْدِيرٌ، بَهْ زَنْدَنِيَّةٍ وَرَسْمٍ وَسَهَادَتِيَّةٍ  
أَنْكَهْ مُشَاهِدَتِيَّةٍ فَرَاهِمَ بَودَ وَأَزْلَاقَ مُونَديَّمَ نَدَاهَادَتِيَّةٍ  
شَاهِدَتِيَّةٍ خَوَاسِتَنِيَّةٍ دَاهَنَدَهْ  
مُهَرَّبَرَهْ شَاهِدَتِيَّةٍ بَيشَرَهْ رَفَتَهْ خَداَونَدَهْ هَمَوَشَهْ أَكَارَاهْ  
شَهَصَهْتَهْ كَاهَاهِيَّةٍ أَوْ، ظَرَبَاتِيَّهْ أَوْ، زَنْدَنَهْ بَهْدَهْ بَهْدَهْ  
رَهْ شَاهِدَتِيَّهْ كَهْتَهْ إِنْ أَطْرَافَ مَهَاطَلَهْ أَوْ سَمَالَلَهْ بَهْ بَهْ  
كَهْتَهْ، بَهْانَدَشِيدَهْ وَهَمَانَ رَاهِيَهْ كَهْ تَرَفَ بَرَيَّهْ بَهْ  
إِسْلَامِيَّهْ يَكِ إِسْلَامِيَّهْ وَأَجْتَسَانِيَهْ وَهَ يَكِ إِسْلَامِيَّهْ  
مَهَدَهْ وَمَهَنَهْ مَهَنَهْ دَهْهِيَّهْ وَمَهَنَهْ دَهْهِيَّهْ دَهْهِيَّهْ دَهْهِيَّهْ  
شَاهِدَهْ وَأَينَ الْتَّلَابَهْ هَمَانَطَورَهْ كَلَشَتَهْ بَهْ بَهْدَهْ  
شَاهِدَهْ، منْ أَغْرِيَهْ هَمَتَهْ وَهَمَهْ دَهْ بَهْ زَنْدَنَهْ  
خَداَونَدَهْ هَهْ شَهَا رَاهَ حَفَظَهْ كَهْ



... خصوصیت مرعوم دکتر شریعتی از آغاز جوانی و دوره دبیرستانی همین روح شکاگی بود. در همه چیز کش کرد، در میان هم شک کرد. در دین که درین سرمه معمول است، در اسلامی که مسخ شده است و دست بدست و حرله به حرله اسلام را وسیله منف و حرمه و گواهان زندگی و مرید را درآورد. البته در این گذاران یکدیگر چنان خوش تحقیل کرده باید شک بکنند و ای درشك نمانند.

دنبال تحقیق رفت کتاب خواند، تفکر کرد،  
اندیشه‌ید، هجرت کرد، با مردم دنیا و مکتبهای  
مختلف آشنا شد، بتدریج آفاق ذهنش بازشد و آنچه

که باید بدان از یک اسلام متبرک اقلامی دریافت  
که خود را بازگشته. این تقدیر و تحول روحی می‌باشد  
که در اکثر جوانانی ممکن است، ولی همه دست کشیده  
شروعی نیستند که با تحقیق این شکل و تردید پذیری  
بیانند. مهمترین اثر او این بود که در دوره اختلالی  
در دوره فشار، در دوره طی که «اسلام زند» گفته شدند  
از نظر دستگاه بزرگترین جرم بود، شروع کسر  
جهانوار جذب کرد و آنها را تعبیر دادن آنها را که  
محلوب و معمور ممکنها بودند، این رسم و جذبه  
از آنها گرفت، تا حل تحقیق پاشند. تا پسندیدن  
جهانواری را تغیر داد چنانچه دیدهند، ولی در تمام

\* مرحوم دکتر شریعتی همیشه معتبر بود که من ممکن است اشتباه بکنم این منتهای خصلت یک انسان متعالی است.

زندگی و تا پایان عمرش میگفت: من خالی از شفای نیستم بارها که باهم بودم میگفت: اگر اشتباہ میک شما بایان کنید، بعثت کنید من از شفایه بیرون نمیام این خصوصیتش بود این یعنی از مردمیان انسان است که داشته است میتواند بخلاف اشتباہ میکند و در پس رفاقت اشتباہ باشد.

\* همه مردم ما بخصوص  
تحصیلکردهای ما توجه دارند  
موج عظیمی که گفته‌ها و  
نوشته‌های خوش طینین مرحوم  
دکتر علی شریعتی در نسل  
تحصیل کرده و در بسیاری از  
افراد گریزیا نسبت به اسلام در  
سالهای اوج انقلاب در جامعه ما  
ایجاد کرد در رشد و حرکت ما  
عامل موثری بود و امیدوارم  
خداآوند او را به این خدمت پاداش  
خیر عنایت فرماید

شهید مظلوم دکتر بہشتی:

د گتر شریعتی از دیدمن یک  
انسان خوش قریحه، باهوش  
قیز بین، فا آرادم و جستجو گر است

دکتر به عکس مرحوم آقای مطهری حركت کرده بود یعنی مرحوم آقای مطهری ابتدا تمهیلات طلبگران مصلح اسلامی (آغاز بودند و بعد به سمت مطالعات دیگر رفته بودند و مرحوم دکتر شریعتی درست است که ابتدا ایشان در ایران با مطالعات طلبگران آشنا شده بودند اما نه در آن سطح گستردۀ طلبگران، مبنیان گفت ایشان سیاست‌پذار و اداره‌گری اندیشه‌ای گذاشت اما شده و ندانه اینجا به سمت خانه پیوچن داشته بودند و در این لشکر خلیل زود در گذشت آغاز کرد و آخرين روزهای زندگيش در داشته بودند پرسنل و فراز را تجمیع داده بودند و در این پرسنل با استفاده از آن استعداد و



اسلام حر کرت بودند. اگر این دو سالهای متمادی دیگر با هم در جامعه صادر کنند و روزگروز شان دهدند و حدت ها هنگی و انسجام اینها برتری در شناخت اسلام بودند یعنی چنین امیدی نداشتم میرفت.

تا لایحه کنسترد های است. بسیاری از طلاب به نوشتها و سعفنتها اینها مرحوم دکتر علی شریعتی علاقمند بودند و می خواهندند و می خواهند اوروری نظر آنزویسندگان موافق اثر گذاشتند. البته دیدار دیدند که در روح اصحاب اثراز تکر سه نوع بازتاب دارد.

و موج مظیم مسلمین در همه جا پیغام را می پوانند اینها چرا همان دهی های مسکنی ها و فلانند و بعد می خواهند امسال که رقابت شدم که این سر اسامی پر شکوه و سرفراز امامت و بیون پادشاه و بدون روح امامت و روح للهاب که در مداد حسین راه نهاده است برویم و این است بنابراین اینها باید حسین را در این نظر بازپرداز و باز زیارت عادلواردند این نظر نشان دهنده این است که دکتر الیشه و برداشتی پویا اسلام داشته و

وکرده به دلیل شدن همان ساختهای و میراثی که اینکه بدینی به آثار دکتر نگاه مکرر دند و طبعاً بر اینکه آثاری خواهد شد و طرز تلفکاری به فکر طلاق پانسل چوان شکل پنهان بینانگ بودند. و یکسته آنها را که استفت شنیده دکتر بودند و اولرا عطلق بودند که این در سطح چوان و میر و پیش بود و یکسته آنها را که دکتر را در شکل یک بیوش و حرکت و در حال پسک گنجکاری و چسته‌گزیری رشد پای می‌دانند هم ساختهای همانها و غایمه‌ها و نهادهای آنرا کتر طرز تکرر افزایش شمرند و هم چشمبهای سیمی مثبت و سازنده وزیری و پرچادهای را و حلقوتش را پنهان کردند من ساخت به این گروه سوم مستعد هستم.

صفحه ۳ کهیان  
یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۲ -  
۷ رمضان ۱۴۰۳ - شماره ۱۱۶۹۵

من معتقدم که توحید و نبوت و مساده اصل دین استه پنهانی  
اعم، زیرا اگر هر یک از این سه کم باشد، دین نیست و اسلام آن را دارد،  
اصل امامت و عدالت را افلاک دارد و شیوه هیچ نیست جز لسانی دارد.

قرآن و سنت یعنی اسلام منهای خلافات سپاسی، قسمیت نزدیکی  
اشرافی طبقاتی، تغییر طبقاتی.

۱۴- معتقدم به تلقید (به معنی تلقید مردم از متصفح در فروض)  
عملی فرع دین، احکام قانونی، یعنی تلقید قوانین و تصریحات با علمیه  
نه عقلی و فکری و نه در اصول انتظامی.

۱۵- به تلقیه از این ترس، برای حفظ ایمان، نه تلقیه فرد غیر مسلک  
و بیکار، بلکه تلقیه افرادی که پنهانی در راه ایمان و پیروزی حسنه

عدالت و امانت خلاص می‌کنند، در برای دشمن یعنی اصل راز ماری پسر  
مبارزه و نیز تلقیه شیوه در جایمه بزرگ اسلامی در برای مسلمانان اهل  
سنتر برای جلوگیری از جنگ مذهبی، تصدیقات فرقه‌ها و شفاعة و

برای ایجاد مذهبیت و وحدت اسلامی در قبال دشمن مشترک کی.

۱۶- دیه اجتاده، یعنی کوکشی علی آزاد افراد مخصوص آنکه

برای جمهوری ملکی خلقی اسلامی و اسلامی و اسلامی در فرم اسلام و  
پاسخگویی به مسائل جدید و فراپوش متحول زمان و جانمه و نیازها و  
دھولیاتی و زوایر هر صریع و نسل.

۱۷- به مرجهٔ علمی و به نهایت اسلام، برای رسوبی اسلامی  
اجتماعی و سمع اینوها کارگریها از همه فرشتها و اسکانات در راه  
پیروزی دین خدا و زندگی خلق و آنها مردم نسبت به ملیّه‌شان و  
سرگاشتشان.

۱۸- به پرواخت زکوه و سهم امام برای تامین بودجه اقتصادی در  
راه اداره تکنیکات علمی و اجتماعی و تحقق برآمدگی و هدفهای علمی  
جامعه شیعی (له) جامیه کهیان.

۱۹- پسر گزاری میراسم میراسم

عشورا، ذکر احیای خاطره‌الله و تشکیل دورها و جلسات مذهبی و  
حتی اشک (له) بنوان یک سنت موروثی و طبق معمول سنتواری بلکه

برای آموزش فتوحی مردم، آنکه جامیه زندگانی نزدیکی  
مکتب شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید



من، غیرنظمی، علی شریعتی، متهم به هرایه‌های که می‌توان

بوزبان اورد معتقدم به:

۱- یکانگی خدا

۲- حقانیت عالم انبیاء، از آدم تا خاتم

۳- رسالت و خاتیت حضرت محمد (ص)

۴- وصال و ولایت و امامت علی بزرگوار

و سنت.

۵- اعلام و صفات و خواص تبعوان تها باب عصمت برای ورود به قرآن

در بیست و یک مورد دیگر زندگی که همه آنها را استنباط

گردید و تدریس نمودند.

۶- شوری (بیعت) و پیغمبر و حق علی.

اما در مورد موافقی که اصل فوایر تو و صفات (منتکی به وحی)

وجود ندارد و توصل به اصل شوری در سبقه، سوابق استفاده از

یک حق بود برای یامال گردن، یک حق سالات دیگر پیش

و صفات پیغمبر و حق علی.

۷- شوری (بیعت) و اسلام دارای دو رسالت بود، یکی اصل اسلامی است،

اما در مورد موافقی که اصل فوایر تو و صفات (منتکی به وحی)

وجود ندارد و توصل به اصل شوری در سبقه، سوابق استفاده از

دوایر بیعت پیغمبر و حق علی پیش

و امامت او.

۸- امامت، پیغمبر و حق علی خواست پیغمبر و پیغمبر و حق علی

گرفت و «تسنی»، اسلامی بود که در طبقهٔ حاکم مردم یافت و به

ویلهٔ حکوم و دینیان مردم مظلوم و عدالتخواه چراغ داشت.

آن اسلام خاکت شد و تدبیش، استبداد و ایمن اسلام

امامت مادر و عادت، آزادی و متفهد و برابری طبقات.

۹- خلافت در تاریخ پیروز شد و امامت تحقق اجتماعی ثبات و غیر

پیش آمد.

## دفاع در زندان اتهام

....من، غیر نظامی، علی شریعتی.....\*

هر وقت مردم، در برای ظلم حاکم در عالم قیام کردند قائم میرسد و  
اینکه اراده بخشنده از نیزه است و توجه و نیوت

۱۳- «امامت و عدالت» دو اصل مذهبی شیعه است و توحید و نیوت

و ماد سعادت دین اسلام تبییر درست نیست و شیعه را متفهد

که عبارت است از مذهبی که ۲/۵ بقدیم دیگر.

۱۱- عصر غیبت (قیمت امام آخرین تا ظهور آخر الزمان) عصر  
مسئولیت رهبری اجتماعی مردم است و دوران انتخاب رهبر به عنوان

مقام «نیابت امام» بوسیله مردم.

۱۲- اصل «انتظار فرج بعد از شدت» بعنوان انتظار و مذهب اعراض

بنوان یک «ظفنه» جر تاریخی زوال قطبی نظام طلب اجتماعی و

تیمین طبقاتی بر خلاف آنچه میگویند، اعتقاد به اینست که:

دکتر علی شریعتی

# خطیری که نهضت هارا تهدید میکند

را با غذیه عربیزترین خونها و مرگ در سگرهای از

جنگ دشمن بیگانه باز گرفتند بدست این هموطن

بیگانه سپرد. اما خطر را مجاهدان جمهه از ایشان

اصلاح کردند و راه حلی که نیز نایی است در میان

آن «پرورده» و «این خطر» میگفتند

که شهیدان میگردند و شهیدان میگردند

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

زندگانی نزد شهیدان، به قطعهٔ مزاداری زیارت کسی نزد است، و شهید

نامهای از استاد مطهری خطاب شد

قلب خود شما گواه  
است که تاچه اندازه  
به شما ارادت می‌ورزم



برادر عزیز دانشمندم جناب آقای دکتر علی  
شیرینی

قلب خود شما گواه است، که تا چه اندازه به  
شما ارادت می‌ورزدم و به آینده شما از نظر روش  
کردن نسل جوان به حلایق اسلامی امیدوارم  
هدایومند مثل شما را فراوان فرمایید...  
انتظار میرفت قبل از مهر سفری به تهران پر مالید

دستان و ارادتمندان را دلشداد نماید. مسئله نین توفیق برای دوستان حاصل نشد به هر حال ما

سلامت و سعادت و موفقیت پیشتر شما را از خدلوند  
متغایر مسلط داریم. چندی پیش امروز مکرم  
حضرت عالی و سور عزیز ما جناب آنای شریعتی

بر حسب تقاضای اینجانب نامه‌های به حضرت عالی مرقوم داشتند که قرار است بمناسبت پیاپان

جهاردهمین قرن بعثت رسول اکرم (ص) کتابی تألیف شد که از نظر معرفی شخصیت رسول اکرم منتهی نشد - تاریخ اسلام - آن کتاب را در اینجا

۲- موضوع بروای آن در نظر گرفتند که لبست آن خدمتمندان فرستاده خواهد شد. و مخفیانه از

خدمتمن فرستاده حواهد شد. سه موضوع از آن موضوع مربوط است به تاریخ زندگی الحضرت از لادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت و از هجرت تا فات پیعنی در سه بخش، بخش اول و دوم را آغاز

کتر سید جعفر شهودی بعهده گرفتند که آینه لیاقت  
بن کاردا دارند و بخش سوم آن را که از دو بخش اول

نهاده است برای حضرت عالی درنظر گرفته و شاهد  
نیست اصلی و اساسی کتاب با توجه به نویسندهان

پیش از آنکه بگوییم که این مجموعاً فصلتر خواهد بود و هر چند بنا هست که مجموعاً پیش از آنکه بگوییم که این مجموعاً فصلتر خواهد بود و هر چند بنا هست که مجموعاً

هر بخش از سی چهل صفحه تجلیل نکند اما به عقیده من بخش مریبوط به حضر تعالیٰ اگر پستجاه صفحه هم خود مانع نشاید، میتوان اینجا نهاد از آنها برخواهد.

سند مالی ندارد. مسلمان جزایر را نمی‌خواهد در پیشنهاد  
سفحه گنجانید ولی ما از ذوق و ابتكار و حسن انتخاب  
حضر تعالیٰ استنبطهارمه که سلطان فتح علیه دشمن

حضرتی انتشار داریم که پطور فهرده و درین حال روشن، همه نکات روشن آن قسمت از زندگی حضرت را مرقوم فرماید و مخوبها قسمتهای که

کمتر مورد توجه دیگران است، با نظر روش همنجود آنها را بشکافید. از قبیل عالی که متنهای به

بیحرث شد و قایدگاهی که رسول اکرم از ایجاد مرکزی بر خارج ممکن بستغ اسلام بود و همچنین مقر رفاقت

سلام و رسول اکرم پا آتیاع سایر مسلمانیه طرز  
کوئتم و سیستم اداره مسلمین از جنبه های سیاسی

اجتماعی و غیره تربیت اجتماعی مسلمان، تعلیمی  
نمایها و پیام‌های آنحضرت و سران جهان آن صور

استال این مسائل که خود شما پیر میدانید. پس  
تحملاً تا دو هفته دیگر بروی مشهد خواهیم آمد و پس از  
کنگره توکل به فرمیان خواهیم رفت. این درورام توطیق  
بیارت عالی را پسندید کنم همه دوستان را سلام

دعاوت میشند و سرای ایسکه در این جلسه صحبت هایی نشود. در آنچه صحبت هایی که میشند غالباً ممکن هم بود. نه نباید نامه را میگیریم. من سخنران نمیکنم و از نوار استخراج نمیکنم اینها اگر مفترض شود. پیرهان خلی خالی است.

ساخته بطران و نویسنده کان مقاله‌ای می‌خواست عمله مقاله‌ای در پاره زندگی پیغمبر از هجرت فاتح از سرخود دکتر شریعتی خواسته شده کنار برویم. تعبیر در حوم شربعت این بود میگفت تا دیدم آقای مطهری می‌خواهد کنار سرواد من دیدم که همه چیز بز من تمام شد. اصلًا همه چیز موضوع واحد مر حوم مطهری و مر حوم دکتر در

را بخطه استاد سهید مطهری و معلم سهید شریعتی از زبان حجۃ الاسلام خامنه‌ای

# دکتر شریعتی به مطهری اداقت می ورزید

و شریعتی و بعضی از افراد دیگر  
از جمله حوزه بنده تشکیل  
می شد، گوش بدهد، هم جهتی و  
هم سمعتی مرحوم دکتر شریعتی  
در کلیات با مرحوم مطهری آشکار  
می شود.

\* استاد مطهری گفتند که سیمای محمد را سه بار خوانده‌ام از بس جالب بوده، و زیباترین نوشه‌ای است که تاکنون تحریر نموده‌ام.  
\* اگر کسی نوارهای جلسات سال ۵۵ را که با حضور مرحوم مطهری

دو یا سه جلسه صحبت کردیم و نوارهای آن دست به دست میگشت. و حتی فرستادیم به خارج از تا در دسترس افراد دستگار بگیرد. اگر کسی این اخراج را گوش نکند، چهت رهفها همه یک چهت بود. البته هر کدام از سک دیدگاهی بحث میگردید و یک بخش از مسئله بود اما کلامهای جهنه و هم مستثنی مرحوم دکتر شریعتی در واکنش با مرحوم مطهری، اینجا اشکار میشد. روابط پشنهادی این اخراج خلیل دوستانه و صمیمی بود. از حدود سال ۱۹۵۱ یک مسأله‌ای در حسینیه پیش آمد که من این دورا یک مقداری جو نهادنده‌گشی و عدم عدم اینچه کرد. زیرا این برای او و از زان و برای این هرچند نقل میشد که همین شد به یک اختلاف نظر که عدالت در مسائل حسینیه و اداره حسینیه بود. گمان میکنم آن کسانی که حسینیه را اداره میکردند. اگر در این میان نبودند، آن صمیمیتی که من این دو نظر را تا آخر هم اداره داشتم.

را من در وجود مطهری می‌دیدم. در حسینیه و در لالش عظیمی که در سایه حسینیه میتوخاسته انجام بدهید. تا متوجه شدم که اقای مطهری اهلگیر دستگیر میکند، من فکر کردم که در دیگر تمام شد.

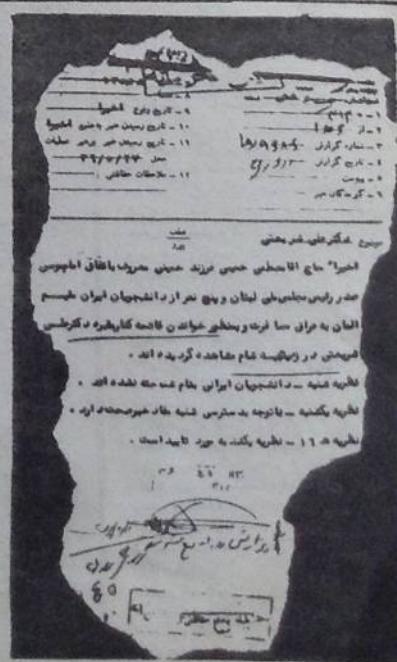
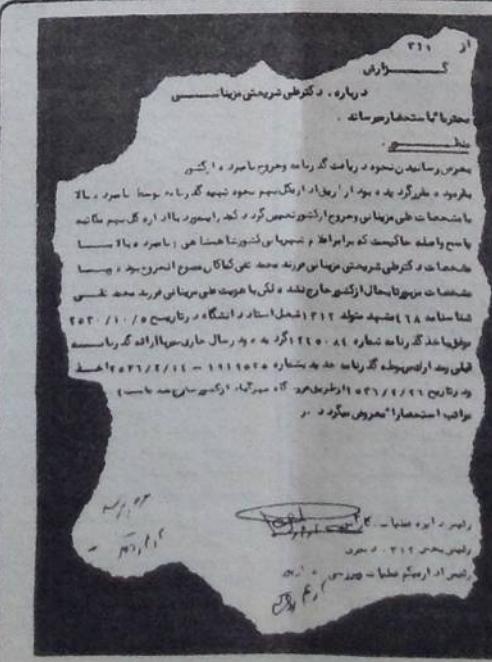
به مطهری ارادت میوزر زید اگر چه کسانی امور عهده‌مندان را با خود ببرد و دکتر مصراوه امور عهده‌مندان را با خود ببرد و دکتر مصراوه امور عهده‌مندان را با خود ببرد و سه میکردند که این حقیقت را انکار نمیکنند. اما شریعتی مرد داندستی بود. قدر شناس عصق اندیشه اسلامی بود و آن چیزی بود که در مطهری و غفور پیدا کرد و مرحوم شریعتی نمیتوخاست در فرمان مطهری نهادند و مغافلناً هم بود. تا این این روز عذر شریعتی بود علمایی تشكیل میشدند. در این جلسات یک عدد مسدودی از دوستان فدیهی این دو از سراوادین حسینیه جمع میشنندند و بعده از مطرهای شریعتی و بعضی از افراد دیگر از جمله خود بسند. در چند سوارة این بر من شده است. دکتر به تهران رسید و میگفت

ایشان هم مقاله مشروح و مفصل نوشته بود بعد آن مقاله به دو پیش تئیم شد یکی واژ ترت تا توان و دیگر بنام «سماسی محمد» و فرستاده شد برای مرحوم مطهری که در بیان ماضی و دستاوردهای اصلی این امر داد.

مرحوم مطهری از نوشته دکتر خلیلی لذت برد و شش آمد طبیور که در آن موقع من تهران سه میکردند که این نوشته از استاد مطهری بعنی من بودند که این نوشته از سیمای محمد سه بار انداده از: بر جالب بود، و زیباترین نوشته ای که قاچون تحریر نموده‌اند و ایشان به من بودند که به پدر دکتر تبریزی بگویم از داشتن پسری

این پسری شد که مرحوم مطهری دکتر شریعتی را دعوت نمکند برای اصراری بر نامه «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» در حسینیه ارشاد. تا حدود سال ۱۹۴۹ این بر من همها مطلع شد. دکتر به تهران رسید و میگفت

ساواک شریعتی را حتی بعد از شهادت هم تعقیب کرد



## توبہ «شہادت پاک فدائیانِ عشق! شاہدی»

ای خدای بزرگ،  
علی را بما هدیه  
کردمی تراه و رسم  
شقبازی و  
فداکاری را بما  
بیاموزاند، چون  
شمع بسوزد و راه  
ما را روشن کند

فصل می تندید و در آسمانها به  
سیم و سیاحت می سردارد و  
رسانی های عجیب خلائق و  
رسونه نده از آدمی شان می دهد.  
و اعادی جدید و مهنت کننده و  
پرسکوه از حلقت سما  
می شناساند...  
و توی خدای برگ، علی را  
بعده کارگردانی تراه و رسمن  
مشتاقی و فداکاری را سما  
پیامرواند، چو شمع سوره و  
امرا رسن کند و سمعون  
که هریم و ازندختیز بدهی خود.  
و ارتقا تقدیم می کنیم، تادر  
سلکوت اعلای خود را سیاسید  
زندگی حاوید خود را اعما کد  
فسم و غیره که گذاشت



که در رای عمو بر دام چون میرند  
ای علی تو نود را بگوییم که میخواهد  
جایدی قدم به شفقت که نماید  
وقتیکه سوزان سما و سوچویی  
میخروشند و میسوزند، تو ای علی  
در قاب من حیات هاری، که  
جاذبه انسانی عشق در را گیرند  
و خودنمایی کنند در میساوی، و  
حیات مرا از عشق و لذتکاری  
سرشار می‌کنی.  
سوگند که تنهایی که نیزه  
علیم است و عشق و املاک است  
زایده طلاق و اخلاص و عذر  
است که تا وقتیکه خدا نهادست  
تو ای علی در تنهایی سا-جو-  
داری.  
قسم به عدل و عدالت که نماید  
روزگاری که قلم و سنت بر دهون  
انسانها سینگی می‌کند نود  
فریده شرمندگان که میخواهند  
سنگران میری و میخوشند.  
قسم به سعادت که نماید  
وقتیکه دشایل ای جان گلشنده  
حیات و همه‌ی خود را در  
قریانگاه خود فدا می‌کند، تو  
سعادت باک آنها شادی می‌کند  
شنبه.

# علی «جان چراگریه میکنی؟ گفت: امشب با محمد و علی... و داع!

همه شماره‌ای شیعیان امیر المؤمنین  
قارداده. خدابیر مراهم بخشد.  
قطط خدمداند. هفف بود.  
روزگار اشواراً و ملوات الله علیه به  
سید الشهداء ملوات الله علیه به  
نهایت رسید، آشده در خیمه  
از زیارت‌خانه‌اشان خدا حافظی کرد بچشم را  
دادند دستش از پیچه سمه مسامه  
رخواه خدا حافظی میکنند؟ سچه  
رامینه سند، سچه راموسد و خواست  
اور این‌مادرش برگردان که تیزی  
دست کرد و بجهه شروع کرد رو دست  
بدره و بجهه شروع کرد رو دست  
نهایت رسید، امام این جمله را گفت:  
«آن بپهن می‌خطب این بعین الله  
این صمیمت سنجن را بدان چهت  
نمی‌دانی».

میگرداند که در برایر چشم خدا  
نظام میگیرد. من در سیاهی از اوقات  
که شدت آم سختی آم زیاد میشود.  
خصوص در این مصیبت که هر رنج  
شدنی برای من در این عمر پر از طلاق  
و شدمت بینین انداده نبوده است. این  
چشم امام را میگیرد و حال نیز  
میگویند. و آن یعنی علی الخطب این  
عین الله

اينکه ادم ديداد که خدا میبیند.  
سيميت بزرگ قابل تحمل ميشود.  
خدایانها بسیار بپرسند: تو اگر... من...  
پروادرست دارم، از وطنستام، از نیشابور  
و ساکن سیواخونم که در مسلطان  
ستجذبات دعا از خدا بخواهند که  
خدایان را بخواهند شود. خداها  
علی طرف تو امد و دانت خود ممزول  
باشد. آفتابان من دیگر رمz ندارم.  
از همه شما خداخواهان بیکم میکنم  
وقلتان را و محبتن را میستام.  
خدایان کلخان این جمع را یادمیبرم.  
خدایانها این جمع را در دنیاها و آخرت  
سعادتمند بدار اجر دنیا و آخرت  
باشیان عنایت فرمایند. از ایشانگونه  
سمیمات و سیمات بکوچ و  
کوچکتر بر کارشان بدار. آنچه  
خره همه است بهم عنایت کن. آنچه  
زراسته از همه رفع و دفع سفرما.  
خدایان دعوات ای اصحاب فرام  
از همه خداخواهان بیکم.

\* اینکه اشخاص بی غرض و بی طمع از فردی ستایش می کنند، دلیل آنست که آن فرد، فردی شایسته بوده است.



پس هماییان که یک نوع تاراختن  
روزی که میگردید بود جاذبه‌ای اتفاق  
افتدند است و مادرش و باکسی از  
آغاز آزاده ایانهای که اینجین فضه  
معززند. دویدم روی ایوان، دیدم نه  
صدنا از داخل عمارت است. امد تو،  
دیدم از اطاق علی است. رفتم داخل  
من بر گار اینکنون است.  
**(وَإِذْ أَنْذَلْنَا لَهُ مِنْهُ الْأَيْمَارَ)** اما  
آنچه در این پیشگاه خدا ذخیره است  
برای نیکان بهتر است.  
علی رفته، کسای کرد.  
خدمتی اینچشم داد. مطالعی نوشت  
و سخنوار گفت و آنها مرود که جای  
حساب و کتاب و پادشاه ایست.  
اب، میخواهم شهادت ایم.  
و همچنان شهادت ایم.

نیمه شب بیدار  
دلخراشی می‌  
علی است، علی  
تارش گذاشته  
می‌کرد، گفتم  
لگفت امشب با  
ع!

از فردی سیاست‌گذار میکنند، تعریف اینکه اشخاص بی فرض و بی طمع داشت، مخصوصاً در این سالهای آخر، وقت آقایان محترم را در این

هوای گرم نمی گهرد - اول تمهیش  
از روی سرگ بود - علی در  
آن سالهای رخیز خود اشناق به مرد  
داشت و به آرزو خود رسید - چهار  
رسید؟ سولا امیر المؤمنین پسر از  
ز عواینه باشد، شاهد کتابی،  
میکنند دلیل آنست که آن فرد،  
ظرفیت شناسیته بوده است. من می‌توانم  
آن را می‌خودم مسکونی، شما کم  
سلیمانی در خانه و داخل، شاید مطلع  
داشتم

غريب خوردن فرمود :  
وائل ما هملي من المحت وارد  
گرته، ولاداعنگره و ماكت  
الآنثارب، ولاد طالب وجند، و ما  
عندهاک خير الایروا.

گرددام، اما افتراق میکتم که من پنهان سوگند، مرگ یکباره من،

حسابات علی را نداشتند. کتاب اسلام شناسی  
ذنش میگفت. کتاب اسلام شناسی  
تازه شد آنها اکنون باشند.

و اندیاد میدانند که بیر خالیست  
کنم که آنها که تعب را  
کنم و یا نشاست ((و ما کنت

نهند دلیل آورده، کتاب، شرح حال  
پس و تربیت شده‌های اسلام، از

ریبیت شده‌ها علی، و ایوکلر را گرفته است بعضی از الفاظ هم ندانند

فَارِبْ كُسِّيْ أَسْتَ كَهْ تَنَهْ أَسْتَ وَسْتَ  
هَنَكَمْ بَدَنَلْ آبْ مَهْرَوْدْ وَبَهْكَمْ رَوْزْ  
أَكْ لَهْمَهْ: دَهْ آسْ بَسْتَهْ، بَطْرَفْ آنْ  
سَهْتْ أَرْيَ عَادِقْ عَلَىْ بَوْدَا دَوْ بَهْدْ  
لَهْ كَهْمَهْ شَهْ، سَهْ بَهْدَهْ لَزْ لَوْسَهْ شَهْ  
سَهْتْ نَهْدَهْلَهْ جَهْدَهْ، سَهْدَهْ كَاهْ

برای این روزهای آینده بسیار میخواهیم که در این دنیا از این میراث دوستگانه مهکتب ساخته باشیم و میخواهیم این املاک به جهادها و اطلاعات

آن را که می‌خواهد بگوییم که این میراث  
کلیسا و مساجد و مکان‌های مذهبی است که در  
ایران از آنها بسیاری باقی نمانده است.

لخراشی مسماط، فکر گردید برای روز آب را بهماید بهشتز است فکار

# حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی:

# دكتور شريعتى از افراد يىست كه واقعا

**به این نهضت خدمت کرده است**

لائق میگردد این طرف هم ممکن است هم بینه  
باشد جامعه مادریل ایسکه سنته بوده و تخت فشار  
و بدکاتوری فرد اشته عادت کرده ساید بازیه  
مسائل کاه کاه که در راه فرهنگی یک منکر  
و پسندیده درست و علط از راه  
محض خسارت این اخراج میگردیده  
و نظرات علط اور ابهه دیدگاران ساید مسئله  
را پنهان نمیکردند که هیچگاه در آینده سفری مسلط  
خواهیم شد این امر از این طرف یقین شد  
مصموم است اگر خسارت گاهی از این طرف  
باشد که عاری از هر چیزی باشند  
خواهد امداد ممکن است که این امر اسماطه کنیم  
در ردي ک

# شهید شریعتی مثل هر کس دیگر (غیر معصوم) نقطعه ضعف‌هایی در تفکرش داشته، ولی ما جریانهای را می‌بینیم که سورپریز و کارشان را برکوبیدن و تضعیف شریعتی نهاده‌اند.

من مقدم، اگر ماده ای کسی سوء بنت دارد،  
بایست او را کوبد بلکه باید نقادانه باوبرخورده بود  
هر چهار یا پانصد شترجه و تحلیل نمود، درست  
از آن درست نهاده و رسوسه نهیت نهاده،  
و درجهت قضیه خوار آستر، اگر کسی هم بخواهد  
نهاده باز نهاده سازنده کند، از جا ب هزار بعنوان مفرض

که همراهی از این طرف مشد و این مستله، دوچرخان  
را در اطراف ایشان بوجود می آورد. یک جریان سخت  
شنبه و شنبه تا نایر ایجاد و یک جریان هم منتفق بود  
سوالات زیادی درباره غیرقابل رفع کشیده شدند.  
رسوایی ایشان نسبت به این فقره هم می داشت.  
همایابی این مستله و ایندیمرون، که هیچگاه در آینده نیز

شهید شریعتی مثل هر کسی از عفهایی در تفکرش داشته، و بور برنامه و کارشان را برگویی فردی مطلق نخواهیم داشت. همین مسئله باعث میشود که در برخی موارد با شخص مرحوم مظفری اختلاف داشته باشند. تقاضا این است که این اوقایق مطهری درین بود که اوجون هم طبله بود، وهم داشتگاهی و همین جا هرشد کرده بود، در برخی موارد بیگری لکر میگردد. در مجموع من مقدم که ایشان اخدمت سفید و مسُوّری نموده بایستی از خدمات ایشان قدردانی کنم و آنها را بهمین

دکتر شریعتی از افراد دیست که واقعاً به این  
جهت خدمت کرد و فضایل های ایستگاه  
در چندین ماهه اخیر پرورش و تقویت از کارکنان که  
باهم آنها در کار خود مشغول بودند، اثر داشته و آنها را به  
خدمات کشاورزی، او خصوصاً بازیرهای که داشته  
بین هم از اولًا معلم بوده و ثانیاً خارج رفته  
پسندید. غالباً تالثاً به جامعه شناسان وارد و به همه نویں  
اویچ و خوش و شرافتی تسلی تو انسانی داشت.  
توانست در جامعه موثر باشد و موجی نسبتاً قوی  
براندند. اشکانی که بود، این بود که ایشان  
بیشتر در فشرت از اصلاح روشنگر و موسیقی و میوان  
ظرفیتی بود و مدتی من در خارج و دور از ایران  
رسرو در بود، اشتایی کامل بازخواهی علمیه

عوچیه می خواهد دشمنی، سمشی داشت، از مردی بزید  
با این طبقه ها آشنا بود.

حوزه علمیه قم این خاصیت را دارد که هر روز  
با مردم تماش دارد و طبقه های شهرو و رسته های  
پارسیان و زرده و دربارتین را با توجه محروم هستند. طبیعت  
است که اونی توائمه در این منصب باشد

در سفر اینها هم بیشتر با یاری طبقه خاکی طرف بود  
از این برخی از برداشت ها و دیدگاه های ایشان منطبق  
با مفاهیم اقتصادی از جمله مایه های نیویورکی ها می باشد

بنک ایشان خدمات اقتصادی داشت گاهی در چار

## آیت الله مهدوی کنی:

## نوشته ها و سخنرانی های

دکتر شریعتی در روحیه

جوانان آن ذ مان

## نقش سازندگای داشت

\* آثار دکتر از اوضاع قبل از انقلاب الهام گرفته و از آن مسائل متأثر بوده است و البته آثار هیچ متفکری از اینگونه تأثیرات خالی نیست

نوشتهای دکتر گرجه محدود به  
زمان خاصی نیست لکن از آینین تکه  
نیاید کل پاراگراف بود که اشاره کرد از وضعی  
پیل از اقلاب اسلام کفر و از این  
مقابل ممتاز موده است و السیه  
بیچ ممکنی از اینگونه نظرات عالی  
نمود. به اینه اینکه اسلام را که  
برداشتگاهی و از سیستان و خوسی  
منزل ظرفی کرد و به این لحاظ  
جهانان را داشت که مثبت و متفقی از این  
و از اینه مسکنک کند ستد چار  
سرور گشتن و شدن در اینجا مسواره  
سینتواند از راهنمایی های اسلام و  
مسکنکار منتهی و باقیوی استفاده  
کنند.

\* آثار دکتر از او  
مسائل هنری بوده است  
تأثیرات خالی نیست

---

نوشته ها و سخنرانی های  
ادب و روزیه جوانان بر آن زمان و  
در سرای رژیم سابق نقش  
سازندگان داشت و بهترین دولت  
برای مسددوه بینانی محسوب  
می شد که آزمان این محموده بینان  
از طرف رژیم اتخاذ شود. لیکن  
سازمان از مردم داشته  
و موضوع گزینه های دکتر از منظر  
جهان گذاشت که رژیم می خواست  
از این داد از قبیله به منظور ترقه  
و احیو در سیاست جوانان و درس  
خواهد داشت و روزانه پیش از روزیه

مشتمل است اگر شخصیت شرمند  
مطرب می کنند اورا به عنوان یک انسانی که  
در روند گلی انقلاب اسلامی نقش داشته و هاری  
نمی شناسند بوده و قابل پیشوایی بوده آن راضی کنند که  
لیستی شرعاً عتیقی و ایام عنوان یک کوی و میسله  
اختلاف در جامعه مطرب کنند و هر کسی چه از  
آن کروه و چه از آن کروه عتیقی بخواهد به  
عنوان یک سیلبه اختلاف استفاده پکنند اینها  
که هر کوت خاندانه و اندیشه خواهد کرد من  
راهینجا خوب است از فرشت استفاده کنند به آن  
که با ترسیک سه نام شرمندی می خواهند  
جمهوری اسلامی می خواهند مجدد این باد او ری  
ایمکن که شرعاً عتیقی بود که در آزاری شکن  
که چنین حکومتی تلاش و حر کت میگردد و با  
نهنین آرزوی هم مرد و او اگر امروز می بود  
مردم کنند مایه های جمهوری اسلامی  
که این داده اند به این دشنهای اسلامی در این  
جمهوری که جو راه اصلی است نلاش میگردد. آنها  
نم اگر واقعاً هاده از طرف دار می خواهند  
که حضور اور اسیله های برای اختلاف و شکاف  
کار برند.



卷之三

اسلامی به معنای پیاده شدن کل اسلام در مدت  
کوتاه‌گیری نیست، بلکه به معنای جهت گیری  
اسلامی است که بالآخره منتهی شود به جامعه  
اسلامی اسلام، و اینسان کاران شده و این  
جهت گیری در جامعه محسوس و مشهود است، بین  
رسیله حکومتی که بعذار اقلاب برسر کار آمد،  
شناوران شرعاً سرعتی اگر بود فعلاً در حق (آن) را که  
مکر و مغون مطعن (نمود) پیشگفت این سکوت  
وار مسکونگرفت نه در خط تحریب و سراندایی آن  
شناوران این جریان پسک جریان کاذب و دروغ  
هاشت، ازین جهت دروغگوشت که خود را در خط  
پسندید که او اگر می‌بود امروز در مقابل آنها  
ارای گفت.

آن جریان مقابله شریعتی هم که به پنهانهای از آن روز در مقابله شریعتی می‌باشد، همان وقت هم مکتبه علمی درست نبود اگرچه در مواردی حرفله حرف است. با این حال می‌توان می‌شده با اشتباخات شریعتی رجواهی شریعتی اشتباختهای داشت، اما این اشتباختهای انگلستان مکتبه علمی را که داشمن زان بوده می‌برد ایجاد ننمکرد. لذا نیاز روزهای مواردی این اشتباخت را برای ترسیم پویا وارد نهاد است اما علی‌الله عینی این اشتباخت در مقابله بیک جریان که پیر اسلام بوده و در حکم مکتبه ایگرچه در مواردی شاهنشاه بوده از آن خارج شد. این روز عرض می‌داند که مکتبه علمی در این زمان کارگزاری را اداره نمی‌کند و می‌تواند مکتبه علمی را از این موقعاً صرخ خودش نسبت به اسلام، نسبت به

لایت نیست به روایت، نسبت به قدره اماده، زبان  
نها را کوکه دارد و این بخوبی را از آنها بگیرد.  
اطعنهای مذکور مانند ساختهای نئون تا نان هر کسر  
هر چیزی را که بسیار شریعتی  
هر چیزی را که بسیار عالمی  
لایط عنوں درسته اند و میتوانند بازی دسته فرق فرق  
از این اتفاق میگردند که این جزوی از این طبقه  
نهی صدر دارد هم مست و هم جهت با این جزوی  
مست. همین خط تخریب جمهوری اسلامی و خلط  
شناخت را طی میکند. بنابراین هم امساكاد من این  
آنکه ای کسی از این امور را سمع کرده بگوییده است مقابله  
نمیشود. شدید شهادت دوچرخه ای اخراجی

میدهدند، دریکی از کتابهایش فکر میگیرد  
وقایع اسرائیل، ناشیت و مارقون، باشد یک تعبیرات  
علی علی‌الله‌نژادی و حاکم ایازادتی هارد که  
پیهاران از پیهارتان شرکت که در جامعه دارد  
زندگی میگذرنند، برخشارد.  
یک وقتی به مسجد رفت و سوید و سر خود  
از روشنی‌های آفرا علاوه میگردید که با پیغام  
از روشنواره شدید ملاقات یافتند. و دستان ایمان  
را تشویق کرد بودند که باعلماء آشنا بشود.

چون احسان کرد و بودند که پیک مقدار سود  
پیشان نسبت به علماء، عدم ایشان با  
آن کیا شد. ترتیب ملاقات ایشان داده شد و  
کیا از ملکیت عصر و معرفو مشهد بنام  
شيخ غلامحسین تبریزی که از ملاهای عالم  
رازه عروض شده بود. آن جلسه اتفاق نداشت  
بودم. در آن جلسه بعثت‌های زیارتی بین ایشان و  
اشیاع شیخ غلامحسین اسما هم اخیراً بلوغ  
کردند. در گرفت. بعثت‌های دوستانه و همراه با  
تفاهیم. جلسه که تمام شد آدمیم بیرون ایشان  
کرد و هنرمند و گفت: «جهه شفختی‌هاست!» در  
جانب هستند!» و اینها هم ایشان. «بابا! دادم!

روزنه بسته  
که می بینیم سوپر هستند  
برای تحقیقات ها در روابط اخلاقی می باشند  
شما با آنان آشنای نیستید، و ایشان مضمون شد که  
اینها اینها را بر این اساس میگردند و آنها شدید  
کسانی که خوبی کوشش میکردند تا آنها بیشتر  
آقای حاج شیخ ابوالحسن شریازی بود که الان  
عام جمهور شده می بیاشد. سر جرم شریعتی  
خواستار علقم است بود که با ایشان ملاقات کنند  
که اینها میگیرند میکنم ملاقات اینها کرد. در قم راه اظهار  
میگردید که مایل است باادر میگیرد فرم که آن روز  
میگذرد میگذرد و اعلامیه های متشر میگذرد  
روزنامه بود که در محکم سبایر هستند از نهاد  
که این را میگذرد

آنچه که از بیانات دکتر شریعتی به چشم میخورد در زمینه مقابله با روحانیت، اولاً مر بوط مشهود به بک عیشی از روحانیون و آن کسانی که مطلعند در خط مسال های راهیانه میراث فکری اسلام و زندگانی کردند از ورشی اسلامی میتوانند. ثانیاً مر بوط مشهود به آن زمانی که در حرم دکتر شریعتی با سریان قوی و روحانیت متعهد و مبارز آشنا نبود. بعد از آنکه آشنا شد با خالق خود اتصالاتکار گلکی از این رفت و آمد پا به راست عصی شد. لذت آنست سپس به عیشی از تحقیقاتیهای روحانی ایمان خلق افراحت علاوه بر اشتند و سمت به امام ایمان بنصرورت

اعضاً قانونی الهیاء علاوه میکردند.  
الآن یک عذرخواه مستند که به گوینای کاملاً  
تأمل تأمل برانگیری دم از شریعتی مسید نشد  
مسعی دارد که شریعتی را رسیده علوان سعیل  
نگذاری خواهد کرد در مقابل اتفاق اسلامی استناد  
نظام جمهوری اسلامی را فخری میکند سطح  
مکنند و همچنین در مقابل یک عکس العمل هارد  
وجود عی آید گوینای که شریعتی را میخواهند  
با صورت یک مدارووش و پیک گرسی کهشدند  
در اسلام ساخت و افکار ایشان این دو طبقه یک تبعیت  
معترض بکنند و از پیداپیش این دو طبقه یک تبعیت  
حاصل نشود و آن هم تست و تغیره در سطح

حاجه  
نکته قابل ملاحظه ای که در این رسمیه وجود دارد این است که آن بخشی از روحانیت که در مقابل شخص دکتر شریعتی استفاده بود الان هم با همان گفایتی که نسبت به شریعتی حمله میگردند به اتفاق حله مسیکد و سالانه جزء مددگاری و همراهگ شدند. در مجموع ایام پیش از موضع رانید مسیکد که بسیار چشم کشکه ای در حاجه وجود دارد؟ واگر وجود اداره لب باعث شدنی از آن کمک میگردند؛ و نهضت اسطبلی این است که بعدها در همان ایام توانند مسیکد را در حاجه باعث شدنی آن چه هست؟ وجدها در همان ایام توانند مسیکد را در حاجه باعث شدنی آن چه هست؟

مکان پذیر است. غیر از این، مشخص است همان سنتی‌گاهی که اشاره گردید دو قطبی گرفتار چشم، شست و نظر که از ازوای های دشمن بوده و هست. بر جرم شریعت هم مثل همه کسانی که موقوف شدن نیستند تا موقوف صریح خودهای را موقوف شون. موقوف صریح خودهای اینها موقوف نبیند و به همه رفتارهای اینها بسیار بیند. اینها موقوف متنفسگری برای یک چنین فرقه ایگری باشد. اما ایه استقادمن اگر خود شریعتی می‌بینند، امور هردو جریان مستخلاص را توانسته وانت این را موقوف نمایند.

خالق میگفت که شریعتی برای انسان خاص  
حترام خالق بود و کاری آن جهان چنان میداد.  
شریعتی برای حاکمیت اسلام و در حقیقت ایجاد  
جمهوری اسلامی قلاقل میگزد.  
امروز جمهوری اسلامی تشکیل شده جمهوری  
پیغمبر در صفحه ۶

**شریعتی یک انسان تلاشگر و در راه عقیده**

و فکر اسلامی خستگی ناپذیر بود



\* کار شریعتی اگر فارغ از بقیه تلاشهاست که در جامعه انجام می داد، مورد ملاحظه قرار نگیرد، یک کار کاملی نخواهد بود.

\* نبایستی شریعتی را بعنوان  
یک وسیله اختلاف در جامعه  
معطرح کنیم و هر کسی از  
شریعتی به عنوان یک وسیله  
اختلاف استفاده بکند یقیناً یک  
حرکت خائنانه را دنبال خواهد کرد

کار پرداز. کمتر کسی در این سالهای اخیر که در مطالعه با روحانیت، با آن تعبیر عام حرف زده باشد. با این حال شیعیت در مقابله با روحانیت، به آن معنایی که من و شما فهمیم مطالعه روبرو نمود. با این حال بحث در اینجا اینست.

بودند و در ک نگرده بودند به شدت میکوبیدند و منتظر بودند که یک گلمه اشناهی از دهن بسک شخصی حارج شنود و او را شدت سعیاران بکند طبیعی بود که کسی مثل دفتر شریعتی روز و آیا بهای در گیری پیدا میکند. رسید در کسی مثل دفتر شریعتی از این نوع اسنادهای رسان وجود داشت و شریعتی هم ادمی سود که وقتی کس سه او حصله میکند ازام سگرد و ازام نشیند. البته این عیب دفتر شریعتی بود و خود او هم شاید قبول داشت و اقای شریعتی پسر ایشان باز ها تکه میگرد که ایشان در سر خورد مستقابل، تندی و حشمت دارد و مسائل بود که ایشان ازام پاشد. اما به هر حال این تندی بود که ایشان داشت. لذا این سود که اصطکاک میان اینها وجود داشت. با این جریان از روایتی که در مقابل شریعتی فراز مرگ فرمودند اصطکاک داشت. اما به روایتی به عموان یک واحدی که برای کشف ارزش های اسلامی

\*- شریعتی در مقابل با روحانیه  
به آن معنایی که من و شما م  
فهمیم مطلقاً، و برو نیود

شروعتی به روحانیت به عنوان  
یک واحدی که برای کشف  
ارزش‌های اسلامی و تفکرات  
اسلامی بدون مzed و توقعی دارد  
تلاش می‌کند و زحمت می‌کشد و  
در راه گسترش این ارزشها،  
هر گونه خطری را به جان می‌  
پذیرد، احترام فوق العاده‌ای قائل  
بود.

تفکرات اسلامی بیرون مرد و توقیع دارد تلاش میکند و رحتمت میگشود و در راه گسترش این روز شهاده، هرگونه خطا را به جان می بیند و آن را فتشی که می گفتهد که دستگاه حاکم در آن روز مقابله این ارزشها فرار گرفته باشد دستگاه هم شدت مبارزه هم گسترد سرای ایمن چریان و روحا نیت شروعت احترام قویانهای قائل بود آن روزی که همینه که جریان غالب روحا نیت، این این ایمن است در تکمیل این کمال محسوس است که نسبت به روحا نیت چقدر از ارادات امسیز خوده میگذشت: مسئله یکجا نسبت به طبقه ای که مش از ۲۰٪ از روحا نیتین راطلاط را تسلیک کنیل

آن چربانی که شریعتی با آن مبارزه میگرد و او  
شریعتی مبارزه میگرد. یک چربانی بود که از  
مسائل جاری اسلام و مسلمین در آن روزگار  
نمیگفت که بود و به یک سری مسائل در جهه فرم  
نهشت پنهشند.

یک عدد از روحانیون انطیور بودند که به  
گذشته و زیرم ساقی به عنوان یک عصمرض  
نمایم نه کاری نداشتند و سا سماسته های  
کاری خارجی هم هیچ مبارزه نمیگردند و با  
کار روش و متوجه اسلام اگر پیش می آمد  
و گونه رابطه دوستانه ای برقرار نمیگردند.  
اما احیاناً هر چیزی را که خودشان نهمه مهد

نقشی که مرحوم شریعتی در ترقی دادن نسل  
چوکان، اول به نکنیزمهای مذهبی و اسلامی و بعد  
از آن به تفکرات راستین را درستین به سیار نقش  
آبریز و عقیق و همه جانبه پروردید است.  
آن روزی که دکتر شریعتی وارد میدان بحث  
تعلیم و آموزش مذهبی شد، بحث مذهبی حتی  
در آن کلکسیون محدود بود. بود مستحبه  
و مستحبه و محبه مسعودی داشت. جلسات مذهبی  
و راستین برای ملاعنه‌گران به تفکرات اسلام  
و راستین که مدت‌تا در رابطه با اسلام و مسیارات  
اسلامی بود و در همه جای ایران وجود داشت  
منتها سیار محدود و مخصوصی به یک عدد  
خوبی

مرحوم شریعتی مهتمرین کارش این بود که  
فکر و آندیشه اسلامی را در سنج چوایانه به  
صورت سپاهار و سیعی معرف کرد. خصوصیاتی در  
شریعتی بود که برای جوانها جال بود و حقیقتی  
آنها هم یک ارزش های بود رام داشت.

آن شنیدند و روزانه سی و پنج هزار گروه از اینها میتوانست آن مجموعه تکرات سلسله ای که در منشآت است اینها را با ایسک انتقالی های کاملاً روشن و مشتمل جهت بددهند و نهاده کنند زبان رسا و گویا، اکثریت های اسلامی که در خودش و جواده داشتند اطلاعات و سیمی خودش از فرهنگ روز و اعتقاد عمیق اسلامیش ز همه اینها یک مجموعه ای بوجوه آمده بود که این مجموعه دران دوران و مطبخ، سپاهار چالب و چاچ بود. لذا جوانها سریع بحث دکتر شریعتی میشنندند. حقیقت هم این است که شریعتی خیریتی های طرفه و تازه را از اسلام می فهمید. نه به عنوان معنی که هم کسر قابل از او نمی خدمد بسیار که این امن منی که شریعتی کسی پیش از او نمی تواند و آنچه با فرهنگ روز آغاز میان نکرده باشد. لذا وقتی شریعتی مطرح شد در جامعه همه نافذ کرد.

ممکن است آن عمق فکری گراش به اسلام که تلقنار دارد انسان ویک عده گرویده به تفسیر ملاس در قلمرو کار هیئتی همه جا مشکل بیانی وجود نداشته باشد. پنهانی در بسیاری از خواهد آن تفکر مذهبی که پخش میشود، پیک

از سال ۱۳۳۶ که من شریعت را از زنگنه به  
تاختم و باهم دوست شدیم (قبل اینکه به  
آنسته برو) در جلسات گوچی در حاشیه کار  
برش آقای محمد تقی شریعتی که در کانون نشر  
هنگ اسلام داشت، او را فردی می‌پندام که  
با انتگری تمام شدنی در او وجود دارد برای آن

اللته تلاکهای او را در خارج از کشور من  
نیز داشت در حدود ۵ تا ۶ سال در خارج از کشور  
بود، پسین همان سال ۱۳۳۶ بود که به خارج از  
کشور رفت و اواخر سال ۱۳۴۲ بود که به ایران  
گشت. عذرل آنکه ایشان سه ماه از مردم  
دند چهار یا پنجمی بطور محدود قطع در

متر کارخانه در مشهد بود و بعد در سطح ایران  
کارخانه پیوپیو شهود شد.  
او یک انسان لشکر و در راه عقیده و فکر  
خلاص غنیمت نایابی و از عباب نایابی بود.  
بودی بود که در یک مطلع زمان واقعه وجود  
لیاز بود او خلاص از پر کرد. البته این به آن  
که نیستیست که کار را هرچنانی با همه و بسیار  
پیشنهاد کار او را فشار از سیل تلاشهاش که  
جاهنم انجام می‌داد. بود ملاحظه قرار پنگرد.  
کار کامل نتواند بود اما در کنار تلاشهاش  
آن روز چشم میگرفت حتیستاً چهارشنبه  
که در ۱۴۷۵ هجری  
که در ۱۴۷۵ هجری

ب ازای مسرش برای همین بود.  
\*\*\*  
راطبه ذهنی شریعتی با روحانیت پیگی از  
پشترين و کشف نشده ترین اعاده شخصیت او  
پاشه.  
لکن از اثار من در آن سوره شالی دهیار انتقامه  
خاند، شما نیز باید که پیشترین حد و شاید  
برای این اقدام از مراجعت، احتمال، درست، به

شعری از معلم شهید شریعتی

## مادر!

مادر، نگاه خسته و تاریکت  
با من هزار گونه سخن دارد  
با صد زبان بگوش دلم گوید  
رنجی که خاطر تو زمان دارد  
دردا که از غبار کدورت ها  
ابری به روی ما می بینم  
سوزد چو برق خرم جانم را  
سوزی که در نگاه تو می بینم  
چشمی که پر زخند ساخته، بر آب نیلکون زده  
همان به دلو داشمنی، به چاه گرگ در شده  
جز سایه ملال به چشم نیست  
آن شعله نگاه پر از دود است  
آرام خنده می‌زنی و دانم  
در سینه‌های کشاکش طوفان است  
لبخند در دنناک تو ای مادر  
سوزندۀ تراز اشک یتمان است  
تلخ است این سخن که به لب دارم  
مادر بلای جان تو من بودم  
اما تو ای دریغ گمان بردی  
فرزند مهرمان تو من بودم  
چون شعله‌های که شمع بسر دارد  
دائم روحی و جان تو کاهیدم  
چون بت تراشکستم و شرم باد  
با آنکه چون خدات پرسیدم  
شرمده من بیای تو می‌افترم  
چون بر دلم ز ریشه گنه باری سرت  
مادر بلای جان تو من بودم  
این اعتراف تلخ گنه کاری سرت

شعری از استاد امیری فریروز کوهی در  
شهادت دکتر علی شریعتی

## داشت‌فیش «خامه» قیزش قراش از «ذوق‌فار»

دیدی آن گلزار داشت را که چون پُرمد و رفت  
و آن چراغ اهل بیتش را که چون افسرد و مرد  
انکه جان از گوهر وی نورایمان می‌گرفت  
چون پیوه‌جای گوهر داشت سپردن جان سپرد  
زاتش عشق الی شعله‌ای جوانه بود  
زان سبب چون شعله جوانه در یکدم فسرد  
جلوه‌ای از عقل اول بود در دار وجود  
لا جرم اخْرم‌فارگش و رخت از جمع برد  
داشت نیش خامه تیزش تراش از ذوق‌فار  
زان به تبغ خامه نقش کفر از دلها ستد  
در کمال دین و داشت فریزدانیش بود  
فریزدانی هم آخرخوسی یزدان ره سپرد  
در شریعت چون که از نام «علی» شد نادار  
لا جرم عیش جهان را کم گرفت و کم شمرد  
یارب آن نوباه ایمان، که در هر عصر و مصر  
کفتر آید در وعده آنگونه فردی فعل و گرد  
چون به مرگ نایهمنگام از میان جمع رفت؟  
رفتن فعلی چنین از جمهه نه کاری است خرد  
باری این سنت چون از حق است و حق رأیتی است  
و آنکه ما را بود قسمت خواه صافی خواه درد  
و آن شهدید فکر و خربست که بی‌پروای غیر  
در جهاد امیر حق جان داد و پادره فشد  
شاد خوار نعمت او باد در جنات عدن  
گز نعم این جهانی چنین مردم نشورد

موافقی برای شریعتی

# همانکه رودخانه را به خون قازه رنگ زد

علی معلم

همان به نابرادری، شکسته نخست مان  
بلکشن است تو، به وعده درستمان  
همان سفینه ساخته، بر آب نیلکون زده  
به شوق ته از هم، عصماً به نیل خون زده  
همان به دلو داشمنی، به چاه گرگ در شده  
همان چو صد گشتی، چاه گرگ بر شده  
همان صلب خویشتن، کشیده تاومناهی خود  
همسان دویده با پدر، پسر به کربلای خود

همان که در هرم، کشیده سنگ پشت‌ها  
ز خود کشیده هر زمان، چه پشت‌ها ز کشته‌ها  
همانکه قلن‌ها دوان، به پای زخم در زمین  
همانکه در قصور جم، همانکه در حصار چین  
همانکه مانده بر زمین، هوای آشیانه را  
همانکه خوانده در زمان، قضای تازیانه را  
همان، همانکه «قسمه» را گمان «سهمه» می‌کند  
همانکه زجر و زخم را، ز پ unge فهم می‌کند  
همان، همان بزادم که، رود شد، روانه شد  
در این سفر، پیگاهتر، شست و بر کوانه شد  
همان سوار اولین که، چمره را به سنگ زد  
همان چراغ نورو خون، همان اگر شب آمدی  
همان معلم شهید، اگر به مکتب آمدی  
\* \* \*

هلا، نسیم تندسیر، اگر به گشت می‌روی  
هلا، بلند اقبال، اگر سوار می‌شوی  
امیر گردبادها، اگر سوار می‌شوی  
سفری ذوق و یادها، اگر به کار می‌شوی  
برای دشت‌ها بگو، چگاهه تر مرا  
به گوش قریان بگو، برای سالها بخوان، غم بزادم  
بگو و بارها بگو، بخوان و بارها بخوان  
نه هیچ گردم از قفا، نه هیچ در برایم  
در این سفر سوار شد، بزادم پیگاهتر، سوار شد بزادم  
به هر که می‌رود بگو، پیگاهتر، پیگاهتر  
\* \* \*

اول نعلم شهید، اگر به اقبال را می‌دانست، هرگز ندیدم، آن  
می‌دانستم چنانکه قدر من و شان او و من ایوا بی‌واسطه  
آفتاب و سپاه... باهم تراز همه، و بی‌هم تراز همه، چون به آب  
جاده رسانید، آنها که کاروان در کاروان سه می‌سوزت از راه  
و مانده بودند، دیدم که رگاب من کشید و آن بسالی نیز به  
شهادت‌اند که بمنابعه اب ره، چنانکه مفت او بود و آقا به خود  
آنها بی‌گرانه دیگر می‌گفتند، و این ایندی غربت مایه از همه  
از پس قرن‌ها فراموش مان در شهر تاریخی، چنانکه در خاطرات  
مکتوپ آن یگانه مستطور است و من به داع او همه را فراموش  
گردد بود وهم اینکه غریزی که شهادت «شهادت» گرفتند که: «آری  
چنین بود بزاده، این مختصر را از «شهادت» گرفتند که: «آری  
عقلمنش را درین‌افتند...»

نه هیچ گردم از قفا، نه هیچ در برایم  
در این سفر، پیگاهتر، سوار شد برادرم  
چه غربی است بادی، سخور غم بر آمده  
تو خود، کاروان شده، سپیده دم بر آمده  
چه غربی است بادی، سحر به سایه شاه  
کرانه غرق خون شده، سپیده خنجر آخنه  
چه غربی است بادی، تو خفته، کاروان شده  
برادران همسفر، پیگاهتر، روان شده  
چه غربی است بادی، سپیده بسی برادرم  
نه هیچ گردم از قفا، نه هیچ در برایم  
\* \* \*

هلا برد بحر و پر، رکید چار راحله  
رسول مفت بادی، امیر هشت قافله  
هلا نمود بسی نسا، هلا سراب در عطش  
هلا «صمه» در صفا، هلا «بلل» در حیش  
هلا ترا به جستجو، اگر عجم، اگر سرمه  
هر آن دوشه کویکو، هر آن سی تو در طلب  
زحریبان مرجه، زجریان مصطفه، حرریان قرمطی، حرریان قرطبه  
برادرم، رسول من، برید تو  
عید تو، امام من، مراد من، مرید تو  
عید تو، امام من، مراد من، مرید تو

## فیاضش

خدایا: عقیده مرا از دست «عقده» مصنون بدار  
خدایا: به من قدرت تحمل عقیده «مخالفه» ارزانی کن  
خدایا: رسیده شلیل و علمی، مرا از فضیلت و تعصّب، «احسان» و  
«اشراف» محروم سازد.

خدایا: مرا همواره، اگاه و هوشیار دار، تا پیش از شناختن  
«درسته» و «کامله» کسی، با ذکری، مشت یامنی، فضاحت نکم.

خدایا: جهل اینجعه با خود گواهی و حسد، مرا، رایگان، ایسوار  
فتنه دشمن، برای حمله به دوست نسازد.

خدایا: شهرت، می را که: «می خواهند باشم». قریانی منی که  
«می خواهند باشم» نکند.

خدایا: در روح من، اختلاف در «انسانیت» را، به اختلاف در  
«فکره» و اختلاف در «وابطه» با هم می‌امزز، آنچنان که نتوانم این سه  
قوم خدا از هم را باز شناسم.

خدایا: مرا بخاطر حسد، کبه و غرض، عمله اماراته مگردان.

خدایا: خود گواهی را چندان در من نکش، با چندان سر کش تا  
خود گواهی دیگران را احسان نکنم، و از این در ربع نیاشم.

خدایا: مرا، در ایمان، «اطاعت مطلق، بخش، تاذ جهان، عصیان  
مطلق» ناشم.

خدایا: به من «تفوای ستیر» بیامور، تا در اینو مسئولیت، نظرم،  
واز «تفوای پرهیزه» مصون دار تا در خلوت عزلت، نیوسم.

خدایا: را به ایندی از ارشاد و خوشبختی مگشان.

اسطواب‌های بزرگ، غمه‌ای از جمند و حیرت‌های عظیم را به  
دین خطا کن.

لذت‌های را به بسیگان حقیرت بخش و دردهای عزیز بر جانم زیر.